

ضمیمه

# مجله

نشریه دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق ایران  
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) - سوئد

سال اول شماره ۲

بهمن ۱۳۶۲

ژانویه ۱۹۸۴

نقدی بر:

"پیام چریک فدائی خلق"

رفیق اشرف دهقانی

به خلقهای قهرمان ایران"

از نامشان آغاز می کنیم

با نام آنان که

کویر از خونشان به گل نشست

و جنگل از نفسشان بارور شد

با نام رفقا صبوری و حرمتی پور

آغاز سخن می کنیم

که شهادتشان، همچون زندگیشان

حماسه آفرین بود

با نامشان آغاز می کنیم

و راهشان را تداوم می بخشیم

یادشان گرامی باد

اخیرا جزوه ای با عنوان "پیام چریک فدائی اشرف دهقانی به خلقهای قهرمان ایران" منتشر شده است که تامل و تعمق بر روی ایده های اساسی آن برای کلیه هواداران جنبش نوین کمونیستی ایران، به اعتقاد ما، الزامی است. مطالعه دقیق و عمیق مفاهیم مطروحه در پیام مذکور می تواند کمک موثر و قابل توجهی در فهم و ادراک کلیه هواداران تئوری م. م. از دیدگاه واقعی و مواضع عملی بنماید که حتما خود را معتقد به ایده های سرخ رفقای شهید سازمان، چون مسعود احمدزاده، پویان و عباس مفتاحی می دانند. از این رو و به منظور روشن شدن اختلافات دیدگاهی موجود در جنبش نوین کمونیستی ایران از تئوری م. م. ما سعی می کنیم با برخورد به اساسی ترین و مهم ترین ایده های مطروحه در پیام مذکور و از طریق نقد و بررسی مفاهیم اصلی آن، به یک مبارزه ایدئولوژیک اصولی حول مسائل تئوری م. م. دامن زده و زمینه وحدت و نزدیکی طیف هواداران تئوری م. م. را بیش از پیش گرد آوریم.

" آن روز که این طبقه با صف مستقل خویش و پیشاپیش سلیر طبقات خلق به جنگ با امپریالیسم و بورژوازی وابسته برخیزد دیگر برای هیچیک از سگهای زنجیری و رژیمهای وابسته به امپریالیسم در ایران جایی نخواهد بود و چریکهای فدائی خلق برای ایجاد همین صف مستقل و برای پیشبرد همین جنگ سلاح بر دوش گرفته اند، سازمان سیاسی - نظامی داده اند تا بهتر بتوانند به وظیفه ای که در قبال طبقه کارگر دارند، یعنی سازماندهی صف مستقل وی و برقراری هژمونی او بر مبارزه ضد امپریالیستی به نحوی موثر و واقعی، اقدام نمایند. (نقل از پیام ... صفحه ۳۴)

چه مفاهیم و ایده هائی از این جملات می توان استنتاج نمود و آیا این ایده ها با نظرات چریک های فدائی خلق که در تئوری م. م. هم. ا. هم. ت. آورده شده اند مغایرتی ندارد؟ ما سعی می کنیم که جوانب مختلف ایده های فوق را بررسی کرده و با تئوری م. م. مورد مقایسه قرار داده و از این طریق درستی نظرات

خویش را نشان دهیم.

پیام صحبت از " روزی می کند که طبقه کارگر با صف مستقل خویش ... به جنگ با امپریالیسم و بورژوازی برخیزد" روشن است که آن روز از نظر پیام، روزی است که هنوز حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی وابسته بر جامعه برقرار است بنابراین از نظر پیام در شرایط حاکمیت امپریالیسم در جامعه ما امکانات و شرایط مناسبی برای طبقه کارگر وجود دارد که بتواند با تکیه بر آنها به ایجاد "صف مستقل خویش" اقدام نموده و " به جنگ با امپریالیسم و بورژوازی برخیزد". ولی هر قدر خواننده سعی می کند حداقل درکی که ممکن است از لابلای عبارت فوق مبنی بر اینکه، بالاخره "آن روز" از نظر پیام چگونه روزیست؟ بدست آورد، کمتر به نتیجه می رسد.

وقتی جملات پیام را می خوانیم به یاد آن "پیش گوینانی می افتیم که سعی می کنند صرفا با ابراز مطالب و اطلاعات کلی، آینده را به نحوی پیش بینی نمایند که بهر حال، در نهایت امر همان خواهد شد. بیشتر از این هر قدر بخواهیم ابرهای تیره و تاری را که حائل بر ایده های فوق هستند، کنار زده و منظره کامل تری از آن ایده ها بدست آوریم، کمتر موفق می شویم. لذا هیچگاه نمی فهمیم که بالاخره از نظر پیام، اصولا تا فرارسیدن "آن روز" موعود، چه پروسه مبارزاتی باید طی شود و چه وظایفی برعهده پیشاهنگ طبقه کارگر قرار گرفته است؟

پیام با لحنی ابهام آلود، به عمد سعی در پرده پوشی مسائل و مفاهیمی می کند که اتفاقا بنظر ما از مهم ترین و اساسی ترین مقولات جنبش نوین کمونیستی ایران محسوب می شوند. زیرا مسئله ایجاد صف مستقل پرولتاریا در تئوری م. م. ارتباط لاینفکی با پروسه توده ای شدن مبارزه مسلحانه و تشکیل ارتش خلق دارد. هر قدر در تئوری م. م. سعی شده است پروسه و نحوه دستیابی به "آن روز" روشن تر، دقیق تر و مشخص تر ترسیم شود، در اینجا بهمان اندازه، پیام کوشیده است اذهان را از توجه به این نکته دور نگهدارد.

از نظر تئوری مبارزه مسلحانه در شرایط بقاء سلطه امپریالیستی، پیشاهنگ تنها با فراهم آوردن وضعیت خاصی از مبارزه که در طی آن "طبقه کارگر نه در یک جنبش کارگری، بلکه در یک مبارزه مسلحانه توده ای تشکل پیدا می کند" (م. م. هم. ا. هم. ت. صفحه ۱۵۷) می تواند آن روزی را تدارک ببیند که پیام از آن سخن می گوید.

بهرحال بنظر می رسد که این گونه اظهارات ابهام آمیز و بیسابقه پیرامون صف مستقل طبقه کارگر مبنی بر اینکه: "آن روز که این طبقه با صف مستقل خویش و پیشاپیش سایر طبقات خلق به جنگ با امپریالیسم و بورژوازی وابسته برخیزد" چندان تفاوتی در ماهیت امر با شعار "پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر" نداشته باشد. زیرا همان گونه که طراحان این شعار نتوانستند مسیر مبارزاتی واقعی را که در طی آن حزب می تواند تشکیل شود عملاً نشان دهند، پیام نیز در این مورد خاموش مانده است.

پیام مطرح می کند که چریکهای فدائی خلق برای ایجاد صف مستقل و برای پیشبرد همین جنگ سلاح بر دوش گرفته اند، سازمان سیاسی - نظامی داده اند ... (صفحه ۳۴) گرچه از یک نظر بر این سخن ایرادی وارد نیست، زیرا بهرحال رفقای بنیانگذار سازمان و ادامه دهندگان راه آنان برای ایجاد حزب طبقه کارگر و تامین هژمونی پرولتاریا برانقلاب بورژوا دمکراتیک نوین ایران به چاره اندیشی و راه گشایی جهت استقرار حاکمیت پرولتاریا پرداختند. ولی نکته ای که در این سخنان بچشم می خورد همانا ادامه همان شیوه قبلی، یعنی مخدوش نمودن اذهان در مورد مفاهیم اساسی تئوری م.م. است. از جملات فوق اینطور استنباط می شود که چریکهای فدائی خلق فقط بمنظور بسیج و تشکل طبقه کارگر "سلاح بر دوش گرفته اند، سازمان سیاسی - نظامی داده اند"، در حالی که، بنظر ما، این تنها نیمی از حقیقت است، آنهم بطرزی تکه تکه شده.

بنیانگذاران سازمان، مبارزه مسلحانه را در خدمت

بسیج و تشکل کلیه زحمتکشان و اقشار و طبقات زیر سلطه امپریالیسم می دانند. از نظر تئوری م.م. چریکهای فدائی خلق موظفند باگسترش و بسط مبارزه مسلحانه تمام خلق را، که پرولتاریا نیز بخشی از آنست، بسیج و سازماندهی نمایند. از نظر تئوری م.م. ضرورت تشکل دهقانان در شرایط جامعه ما کم تر از ضرورت تشکل پرولتاریا نیست.

برخلاف تفکر پیام که تلاش می کند وانمود سازد که بنیانگذاران سازمان تنها بخاطر ایجاد صف مستقل طبقه کارگر سلاح بر دوش گرفته اند، باید بگوئیم که چریکهای فدائی خلق از مبارزه ضدامپریالیستی هرگز چنین درک محدود و ساده اندیشانه ای نداشته اند. آنها بهمان اندازه که برای تشکل و بسیج طبقه کارگر اهمیت قائل می شوند و برای تحقق و عملی ساختن آن به تعیین وظایف خویش پرداخته و براساس تعالیم تئوری م.م.، جنگ انقلابی را به پیش می برند، همانقدر نیز به امر بسیج و تشکل سایر طبقات و اقشار جامعه اهمیت می دهند و متناسب با آن نیز برای خود و کلیه نیروهای انقلابی معتقد به عمل مسلحانه و وظایف مشخص مبارزاتی تعیین می نمایند. بنابراین باید گفت که اساساً پروسه تشکل و ایجاد صف مستقل طبقه کارگر از درون پروسه تشکل و بسیج سایر زحمتکشان در ارتش خلق می گذرد.

رفیق کبیر مسعود احمدزاده در اثر خود بارها وظایف پیشرو را در شرایط میهنمان در رابطه با مسائل مختلف جنبش یادآوری کرده است. یک مقایسه ساده می تواند ثابت کند که، از این نظر، چگونه پیام کوشیده است بامحدود نمودن و تنزل دادن اهداف و وظایف چریکهای فدائی خلق، آن هدف ها را از جوهر انقلابی و رادیکال خود تهی سازد: "باید در عمل نشان داد که قهر ضدانقلابی را می توان شکست داد، باید نشان داد که ثبات و امنیت، فریبی بیش نیست. در جریان این عمل است که آن انرژی تاریخی توده که در پشت این سد عظیم قدرت سرکوب کننده انباشته شده، اما ساکت و ساکن است بتدریج، جریان یافته و در همین جریان است

که توده بتدریج و در بطن مبارزه مسلحانه طولانی بر خود، برنقش تاریخی و بر قدرت شکست ناپذیر خود آگاهی پیدا می کند ... چگونه می توان در آن سد عظیم قدرت سرکوب کننده که اختناق و سرکوب مداوم، عقب ماندن رهبری و عدم توانائی پیشرو و در ایفای نقش خود، بالاخره تبلیغات جهنمی رژیم متکی بسرنیزه میان روشنفکر خلق و خلق، میان توده و خود توده، میان ضرورت مبارزه توده ای و خود مبارزه توده ای، برپاداشته، شکاف انداخت، و سیل خروشان مبارزه توده ای را جاری کرد؟" (م.م.، هم.ا.، هم.ت. صفحه ۷۹ - ۸۰)

اینها هستند شمه ای از اهداف و وظایفی که بمنظور عملی ساختن و تحقق آنها چریکهای فدائی خلق "سلاح بر دوش گرفته اند و سازمان سیاسی - نظامی داده اند" نه صرفا آن وظایفی که پیام بطرز نازل و محدودی آنها را معرفی می کند.

نکته قابل توجه اینکه پیام با این درک محدود از وظایف خود، حتی ایده ها و نظرات "چریکهای فدائی خلق" را که در آثار بعد از قیام ۲۲ بهمن ماه عرضه شدند، نیز نفی می کند. امری که هم اکنون در بسیاری از آثار آنها (رفقا) بسیار شایع و رایج است.

بعنوان مثال در یکی از آثار بعد از قیام می خوانیم "باید بدانیم مبارزه مسلحانه در مرحله انقلاب دمکراتیک نوین، تاکتیک خاص طبقه کارگر نیست که الزاما تنها به این طبقه تکیه نماید. این مبارزه می تواند و باید در جهت تامین منافع طبقه کارگر قرار گیرد. ولی قانونمندی آن، چنان است که به همه خلق تکیه می کند و به بسیج همه خلق توجه دارد." (درباره تئوری مبارزه مسلحانه، ص ۸۹)

بخوبی روشن است که در اینجا برعکس پیام، اهداف چریکهای فدائی خلق از اینکه چرا "سلاح بر دوش گرفته اند و سازمان سیاسی - نظامی داده اند" تنها بسیج و تشکل صف مستقل پرولتاریا معرفی نمی شود، زیرا قانونمندی مبارزه مسلحانه "چنانست که به همه خلق تکیه می کند و به بسیج همه خلق توجه دارد" و یا اینکه در مورد حزب در همین کتاب می خوانیم: "بنابراین

مبارزه مسلحانه دارای قانونمندی خاصی است و نمی تواند صرفا برای تشکیل حزب بکار رود، هرچند تشکیل حزب خود در مسیر این مبارزه بوجود می آید" (ص ۹۰) - همه جا تاکید از ماست

تناقضات فکری پیام کاملا در مقایسه با ایده های پیشین آشکار است. زیرا این پیام است که می خواهد این ایده ها را که چریکهای فدائی خلق صرفا برای ایجاد صف مستقل پرولتاریا "سلاح بردوش گرفته اند و سازمان سیاسی - نظامی داده اند" دامن زده و شایع نماید. در حای که با مطالعه این کتاب و بخصوص اثر رفیق مسعود و مقایسه آن با نظرات پیام در می یابیم که چه شکاف عمیقی میان نظرات کنونی و گذشته چریکهای فدائی خلق ایجاد شده است. واگر بخواهیم نقیض گویی پیام را با آثار بعد از قیام مورد مقایسه قرار دهیم، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود، این نظرات از جهتی ایده های واقعا جدیدی هستند، زیرا با هیچ کدام از معیارها و اصول جنبش نوین کمونیستی ایران نمی توان آنها را محک زد، چرا که اساسا نظرات مطروحه در پیام با اصول مطروحه در تئوری م.م. از یک سنخ نیستند.

آری! اگر تئوری م.م. چشم انداز وظایف چریکهای فدائی خلق را در یک پروسه طولانی و پیچیده می بیند که تشکیل حزب طبقه کارگر بعنوان یکی از وظایف آنها تنها یک مرحله و گوشه ای از این پروسه را پر می نماید، از نظر پیام وظیفه چریکهای فدائی خلق اساسا در سراسر این پروسه مبارزاتی فقط تشکیل صف مستقل پرولتاریا است و بس. بی جهت نیست که مبارزه مسلحانه در خدمت تحقق آن قرار داشته باشد، بلکه مشخص کننده مرحله جدید در مبارزه است. مرحله ای که تامین هژمونی پرولتاریا چون مسئله ای مشخص و مبرم مطرح خواهد شد." (م.م.، هم.ا.، هم.ت. صفحه ۱۵۲)

از جملات فوق در می یابیم که تئوری م.م. اعمال و کاربرد مبارزه مسلحانه را، بعنوان شیوه اصلی مبارزه در شرایط حاکمیت امپریالیسم، فقط در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر قرار نداده است. بلکه حزب طبقه کارگر

## نشریه دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) - سوئد

مسلحانه را، چه در شهر و چه در روستا بپذیرند، امری است بسیار مبرمتر و فوری تر از اتحاد نیروهای پرولتری در چهارچوب حزب طبقه کارگر. ایجاد جبهه واحد قبل از ایجاد حزب طبقه کارگر در دستور روز انقلابیون قرار می گیرد.

بنابراین برخلاف گفته پیام، چریکهای فدائی خلق از این رو سازمان سیاسی - نظامی تشکیل دادند و به شیوه مبارزه مسلحانه متوسل شدند که بتوانند با اتکاء به عالی ترین شکل سازماندهی و مبارزه، با فراهم کردن شرایط بمنظور توده ای شدن مبارزه مسلحانه و تشکیل ارتش خلق و جبهه واحد خلق، بر دشواری ها و پیچیدگی های پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی از شرایط میهنمان فائق آمده و از این رهگذر، زمینه را برای تامین پرولتاریا و پیشبرد روزافزون امر انقلاب فراهم سازند. در حالی که پیام لازم نمی بیند به این مفاهیم اساسی که طبق تئوری م.م. جزو وظایف همیشگی چریکهای فدائی خلق معین شده اند، اشاره نماید. و صرفاً با یک بیان کلی، سازماندهی صف مستقل طبقه کارگر را، بهر حال ضرورتی بدیهی است، بمثابه عاجل ترین و مبرم ترین وظیفه چریکهای فدائی خلق وانمود می سازد، بدون اینکه بخواهد روند و چگونگی این امر بدیهی را روشن کند. بنظر ما، این مطلب که "چریکهای فدائی خلق برای ایجاد همین صف مستقل طبقه کارگر و برای پیشبرد همین جنگ سلاح بر دوش گرفته اند" (پیام...) نمی تواند روشنگر همه آن اهدافی باشد که در تئوری م.م. تدوین شده اند.

در حقیقت امر، پیام نتوانسته است جامعیت اهداف چریکهای فدائی خلق را در جمله ای موجز و رسا و بطرزی روشن بیان کند، از آن روست که شیوه تفکر او به وی اجازه اتخاذ چنین موضعی را نمی دهد. آیا چنین تفکری می تواند یکی از اهداف عاجل و مبرم مبارزه مسلحانه را " درهم شکستن ستون فقرات سلطه امپریالیستی، یعنی ارتش" و ایجاد ارتش خلق بداند؟ آیا وقتی رفیق مسعود اهداف مبارزه مسلحانه را در

بعنوان یکی از اهداف مرحله ای مبارزه مسلحانه محسوب می شود که در طی پروسه گسترش و توده ای شدن مبارزه مسلحانه، و در وضعیتی که " تامین هژمونی پرولتاریا چون مسئله ای مشخص و مبرم مطرح می شود" خود به خود در دستور کار پیشاهنگ قرار می گیرد. از این نظر نمی توان تا قبل از ایجاد زمینه توده ای شدن مبارزه مسلحانه و تشکیل ارتش خلق بمثابه تنها ارگانی که قابلیت و ظرفیت توده ای کردن و توسعه مبارزه مسلحانه را دارد، برنامه مشخص عملی بمنظور تشکیل حزب تعیین نمود. از آنجا که پیام خود را ملزم نمی بیند حتی اشاره ای به پروسه مورد نظر تئوری م.م. کرده و ایجاد حزب طبقه کارگر را منوط به ایجاد جبهه واحد ضدامپریالیستی و تشکیل ارتش خلق بداند.

برای خواننده تردیدی باقی نمی ماند که از نظر پیام، اساساً مبارزه مسلحانه ای که توسط چریکهای فدائی خلق در سال ۴۹ - ۵۰ آغاز گردید، هدف فوری و عاجل خود را " ایجاد همین صف مستقل" قرار داده بود، در حالی که چنین برداشتی اساساً با اهداف چریکهای فدائی خلق از مبارزه مسلحانه صراحتاً وظایف اصلی و مرحله ای خود را روشن نموده و تقدم و تاخر هر کدام از آنها را در پروسه طولانی مبارزه ضدامپریالیستی نیز معین نموده است.

" حزب مستقل طبقه کارگر را برای چه می خواهیم: برای تامین هژمونی پرولتاریا، ادامه انقلاب تا مرحله سوسیالیسم و ... ما یقین داریم که برای تامین هژمونی پرولتاریا و ... اتحاد گروهها و سازمانهای پرولتری در یک حزب واحد ضروری خواهد بود، اما این مسئله اینک بشکل مشخص و کنکرت برای ما مطرح نیست." از نظر رفیق مسعود، ایجاد حزب طبقه کارگر مستلزم تدارک و تمهید مقدمات و ملزومات دیگر است که بایستی در درجه اول وظایف پیشاهنگ حول انجام و تهیه مقدمات مذکور متمرکز شود: " بدین ترتیب اتحاد تمام گروهها و سازمانهای انقلابی و ضدامپریالیستی که مشی مبارزه

اقتصادی و فرهنگی خویش لبه تیز حمله اش را متوجه این طبقه کند" (پیام... ص ۳۵)

پیام در اینجا ناخواسته به موضوعی اشاره می کند که اگر برای خود رفیق گوینده پیام چندان دلپذیر نیست، برای نویسنده این سطور زمینه جالبی برای ورود به بحث جالب تری است. او از شرکت طبقه کارگر ایران در جنبشها و تظاهرات خیابانی سال ۵۷ سخن می گوید که چگونه "در میان آن توده عظیم بظاهر بی شکل که گاه بدون حتی احساس تفاوت طبقاتی در کنارهم " طبقه کارگر وارد یکی از شدیدترین و توفانی ترین مبارزات طبقاتی خود می شود.

براستی چرا چنین است؟ چرا ما شاهد این هستیم که طبقه کارگر بدون طرح مشخص خواستههای طبقاتی و بدون هیچگونه "احساس تفاوت طبقاتی" با سایر زحمتکشان جامعه هم صدا و یکپارچه وارد رزم ضدامپریالیستی خویش می شود؟ براستی اگر تحلیل از پراتیک انقلابی توده ها در مبارزات سال ۵۷ نشان می دهد که طبقه کارگر "بدون حتی احساس تفاوت طبقاتی" بدون اینکه بخواهد، و حتی بتواند، با طرح شعارهای طبقاتی مستقل خود در مبارزات ضدامپریالیستی میهنمان شرکت می کند، این تجربه تاریخی خود نمایانگر صریح این واقعیت نیست که در شرایط حاکمیت امپریالیستی خلقهای میهنمان را با تبلیغ و ترویج شعارهای مستقل طبقه کارگر به پیش راند، وجود ندارد.

و آیا مشاهده همین تجربه عینی مبارزات طبقه کارگر نشان نمی دهد که تا وقتی پیشرفت و گسترش امر انقلاب وضعیت مادی و معنوی توده ها را پرولتریزه نکرده است، امکان اینکه بتوان بطور مشخص دست بکار تشکیل حزب طبقه کارگر شد، وجود ندارد؟

چگونه می توان با مشاهده چنین واقعیاتی و با اعتراف به اینکه طبقه کارگر جامعه ایران "بدون حتی احساس تفاوت طبقاتی" در کنار سایر طبقات و خلقها " در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ایستاده بود" - همچنان ایجاد صف مستقل طبقه کارگر را بعنوان وظیفه

این جمله کوتاه و رسا بدین ترتیب ابراز می کند که "در شرایط امروزی، شرط اساسی و ضروری تسخیر قدرت دولت، مقابله با ارتش و قدرت سرکوب کننده دولت امپریالیستی و نابود کردن آنست" - می تواند دارای دیدگاه یکسانی با گوینده پیام باشد؟

و آیا وقتی رفیق مسعود با طرح این سئوالات: " چگونه می توان سلطه جابرانه امپریالیستی را که عمدتاً متکی به نیروهای سرکوب کننده مسلح است درهم شکست؟ چگونه می توان افسانه جزیره ثبات و امنیت را رسوا کرد؟ چگونه می توان راه انقلاب، راه بدست گرفتن قدرت برای استثمارشدگان و ستمدیدگان و راه پیروزی را به توده ها نشان داد و آنها را بمیدان مبارزه کشاند؟

و آیا گفته فوق می تواند دارای موضع عملی یکسانی با گوینده پیام باشد؟ ممکن است گفته شود که همه این مسائل در این جمله کوتاه که پیام مطرح می کند، مستتر است. و یا اینکه جنگ با امپریالیسم اصول همه این اهداف و وظایف را در بطن خود دارد و لذا احتیاجی به بازگویی مجدد این مسائل نیست. ولی بنظر ما از آنجا که پیام توده های خلق را مخاطب قرار داده است، باید با روشن ترین و ساده ترین مفاهیم، مسائل انقلاب را برای آنان بازگو کند. در شیوه ارتباطی نمی توان با روش استتار با توده ها سخن گفت، همه چیز باید واضح و رسا بیان شود.

در عین حال پیام با مراجعه به روند مبارزاتی طبقه کارگر در سال ۵۷ بی اختیار واقعیتی را بازگو می کند که از طرح آن همواره گریزان بوده است.

"بهر حال حضور فعال و تعیین کننده طبقه کارگر، چه در جنبش اعتصابی و چه در تظاهرات خیابانی و بالاخره در قیام ۲۲ بهمن ۵۷، کافی بود تا امپریالیسم و سگهای زنجیری اش در میان توده عظیم بظاهر بی شکل که گاه بدون حتی احساس تفاوت طبقاتی در کنارهم در مقابل رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ایستاده بودند، چهره دشمن اصلی خود یعنی طبقه کارگر ایران را بشناسد و در تجدید آرایش هجوم سیاسی، نظامی،

عاجل چریکهای فدائی خلق معرفی کرد؟

چرا چنین می شود؟ چرا پیام نخواست است به تحلیل از زمینه عینی پیدایش وضعیتی که موجب یگانگی و یکسانی خواستها و تمایلات انقلابی طبقه کارگر با سایر طبقات می شود، پرداخته و به نتایج عملی ای که می توان از آن کسب نمود، برسد؟ ولی اگر پیام میلی به یافتن قوانین و قواعد عینی ای که چنین عملکردهایی را موجب می شوند، ندارد، تئوری م.م. به وضوح آنها را بررسی کرده است.

" به اعتقاد ما در شرایط کنونی صحبت از یک جنبش کارگری واقعی در ایران بی معنی است. فشار و خفقان شدید از یکسو و این امر که تضادهای فرعی جامعه ما چون تضاد مشخص کار و سرمایه تحت الشعاع تضاد اصلی خلق و امپریالیسم قرار گرفته است، از سوی دیگر باعث شده است که هرگونه جنبشی از همان آغاز رنگ سیاسی و توده ای بخود بگیرد و بدین ترتیب جنبش مستقل طبقه کارگر نمودی کمتر پیدا کرده است" (م.م.، هم، ا.، هم، ت. صفحه ۱۵۷)

اینها هستند دلایل عینی و عوامل تاریخی که موجب می شوند طبقه کارگر " در میان توده عظیم بظاهر بی شکل که گاه بدون حتی احساس تفاوت طبقاتی در کنار هم " (پیام ...) به مبارزه علیه سلطه امپریالیستی برخیزد.

و اگر برای رفیق مسعود درک چنین واقعیتی از شرایط شکل گیری مبارزات طبقه کارگر موجب می شود که پروسه تشکل طبقه کارگر را بطرزی واقع بینانه جمع بندی نموده و به تعیین وظایف و تکالیف چریکهای فدائی خلق بر این اساس که : " طبقه کارگر نه در یک جنبش کارگری، بلکه در یک مبارزه مسلحانه توده ای تشکل پیدا می کند، خودآگاهی می یابد"، بپردازد، برای رفیق گوینده پیام وضع کاملا برعکس است.

در قسمت بعدی پیام مطالبی در رابطه با طبقه کارگر گفته می شود که با هیچ معیاری توجیه پذیر نیست.

" در عین حال طبقه کارگر... گاه حتی بشکل غریزی

پس از قیام ۲۲ بهمن ۵۷ و خیلی زودتر از سایر طبقات و قشرهای خلق متوجه شد که کار قیام به علت عدم تشکل وی بعنوان طبقه کارگر به شکست کشیده شده است و بهمین دلیل با سرعت ب فکر تشکل خویش در همه زمینه ها افتاد" (پیام... ص ۲۵)

بنابراین از نظر پیام، طبقه کارگر نه تنها به نتایج و ثمرات واقعی قیام پی برده و فهمیده که کار قیام " به شکست انجامیده است، بلکه علل شکست قیام را نیز معین نموده و همه این نتایج را " گاه حتی بشکل غریزی اخذ نموده است.

اگر بپذیریم که معرفت برنتایج مثبت و منفی یک جنبش و تشخیص و تعیین جنبه های مرفقی و ارتجاعی آن صرفا با اتکاء به یک آگاهی سیاسی عمیق مارکسیستی امکان پذیر است، و اگر قبول داشته باشیم که درک علل شکست و یا پیروزی یک قیام صرفا با برخورداری از یک دانش سیاسی طبقاتی عملی است، آنگاه بهتر به کنه غیرمارکسیستی این سخن پیام که می گوید طبقه کارگر " خیلی زودتر از سایر طبقات و قشرهای خلق متوجه شد که کار قیام به علت عدم تشکل وی بعنوان طبقه مستقل به شکست کشیده است " پی خواهیم برد.

مگر نه اینکه ادراک و کشف نتایج و ثمرات یک جنبش، و هم چنین دریافت منطقی شکست و احیانا پیروزی یک قیام و تعیین عوامل و قوانین موثر در شکست و پیروزی آن نیاز به یک ذهنیت پیچیده و تسلط بر تحلیل ماتریالیستی قوانین جامعه دارد؟ و مگر نه اینکه بهمین دلیل اینکار تنها از عهده پیشاهنگ طبقه کارگر ساخته است؟ و مگر نه اینکه طبقه کارگر با اتکاء به نیروی خود و استفاده از تجربیات خویش در بهترین حالت منحصراتوانائی کسب آگاهی اقتصادی و فهم منافع اقتصادی و ایجاد تشکلهای اقتصادی خویشتن را دارد؟ پس چگونه ممکن است طبقه کارگر ایران توانسته باشد با چنین ادراکی، نه تنها شکست جنبش را درک کند، بلکه علل آنرا نیز سنجیده و " با سرعت ب فکر تشکل



کارگر و روشن ساختن و معین کردن" مقدمات لازم برای نیل" به تشکل مستقل طبقه کارگر اظهار می دارد که " چریکهای فدائی خلق در پرتو آگاهی مارکسیستی اولین درسی که می آموزند این است که آزادی طبقه کارگر فقط بدست خود او میسر است و اگر خود طبقه برنخیزد و عمل نکند و در جریان مبارزه با تشکل سیاسی، خود را بعنوان یک طبقه واقعی هویت نبخشد، رزم روشنفکران جدا از طبقه هرچقدر هم قهرمانانه باشد، به آزادی ... منجر نمی شود" و آنگاه برای اینکه پروسه تشکل طبقه کارگر را در شرایط جامعه ایران و همچنین آن " مقدمات لازم برای نیل" به آنرا نشان دهد. با این جمله کلی که تشکل طبقاتی پرولتاریا و ایجاد صف مستقل وی در شرایط حاکمیت امپریالیستی مسیر ویژه خود را طی می کند و شکل ویژه خود را می طلبد " نحوه تشکل طبقه کارگر را همچنان در پرده ابهام باقی می گذارد"

اینست یکی دیگر از مظاهر بروز "وسعت نظر" رفیق گوینده پیام از تئوری مبارزه مسلحانه. تنها یک مقایسه کوتاه و مختصر میان آنچه که در مورد پروسه تشکل طبقه کارگر در تئوری م.م. گفته شده است و آنچه که بعنوان چریک فدائی خلق مطرح می کند، بازگوکننده حقایق بسیاری در اطراف مواضع فعلی پیام است.

منظور پیام از "مسیر ویژه" و "شکل ویژه" تشکل طبقاتی پرولتاریا چیست؟ در طول تاریخ حیات چریکهای فدائی خلق، از دوران رفقای کبیری چون احمدزاده و پویان تاکنون، سابقه نداشته است که چریکهای فدائی خلق چگونگی تشکل طبقه کارگر در ایران را با چنین ابهامی تشریح نموده و از این موضع ضعیف از ایده های سرخ رفقای کبیر سازمان در برابر اتهامات اپورتونیست ها به دفاع برخیزند.

همواره در فرهنگ جنبش نوین کمونیستی ایران وقتی صحبت از تشکیل صف مستقل طبقه کارگر از دیدگاه تئوری م.م. شده است، بلافاصله از شرایط مشخص و توده ای شدن مبارزه مسلحانه و اهداف

خویش در همه زمینه ها " افتد. تازه اینها همه مطلب پیام نیست. این تحلیل واقعا "مارکسیستی" از وضعیت طبقه کارگر ایران وقتی به اوج تجلی خود می رسد که بدانیم از نظر رفیق گوینده، طبقه کارگر ایران، اینها همه را " بشکل غریزی" درک کرده است و عجیب تر اینکه همین طبقه کارگر پس از اینکه با درک غریزی خود، شکست جنبش را کشف و علل آنرا تعیین نمود، بازهم "بشکل غریزی" در صدد رفع و جبران کمبود و ضعف اساسی جنبش، که موجب شکست آن شده بود، برآمده و "باسرعت ب فکر تشکل خویش در همه زمینه ها افتاد".

وقتی رفیق گوینده از عبارت "همه زمینه ها" استفاده می کند، طبعا خواننده، زمینه های مختلفی را تداعی خواهد کرد که از جمله زمینه اقتصادی صنفی، سیاسی - تشکیلاتی و غیره می باشد. اینک هر نوآموز مارکسیسم می داند که لنین در مورد پروسه معرفت پذیری پرولتاریا گفته است که: " تاریخ تمام کشورها گواهی می دهد که طبقه کارگر با قوای خود منحصر می تواند آگاهی تردیونستی حاصل نماید، یعنی اعتقاد حاصل کند که باید تشکیل اتحادیه بدهد، برضد کارفرمایان مبارزه کند و دولت را مجبور بصدور قوانینی بنماید که برای کارگران لازم است و غیره ... " (چه باید کرد)

در عین حال چرا پیام معتقد است که طبقه کارگر پس از درک علل شکست جنبش " با قوای خود منحصر" یا "بشکل غریزی" درصدد ایجاد تشکل در همه زمینه ها برآمد؟ بنظر ما این دیگر مربوط به کنه دیدگاه "مارکسیستی" رفیق گوینده پیام می شود.

در قسمت سخنی با هواداران می خوانیم که "فرصت طلبان گوناگون در درون جنبش کمونیستی چنان جلوه داده اند که گویا ما چریکهای فدائی خلق به نقش تاریخی طبقه کارگر و اهمیت تشکل صف مستقل وی و مقدمات لازم برای نیل به این هدف بی اعتنائیم (پیام ... صفحه ۳۷) و در ادامه برای روشن شدن ذهن خوانندگان در مورد بینش چریکهای فدائی خلق از نقش تاریخی طبقه

وارد بحث سازمان سیاسی - نظامی " روشنفکر پرولتاریا" می شود.

پیام، در ادامه، مطالبی راجع به درک خلاق از تئوری مبارزه مسلحانه و به عمل درآوردن آن می گوید که ما را وارد به تامل بیشتر در این قسمت می نماید. " اگر سازمان سیاسی - نظامی ای که شیوه اصلی مبارزه خود را م.م. می داند، باین وظایف روزمره و این زندگی عادی توده ها بی اعتنا باشد و با درکی کوتاه نظرانه از مبارزه مسلحانه این وظایف را اساسا در شان خود نداند و یا به آنها اهمیت ندهد و با یک پیشداوری ساده و یک الگوبرداری بی محتوا از وضعیت سال ۴۹ ... اینکارها را برای خود ممکن نداند... آنوقت تعجبی نخواهد داشت که توده ها علیرغم همه فداکاری ها که پیشاهنگ مسلح انجام می دهد، باز هم چشم براه کسانی باشند که زمانی برای مسائل روزمره آنها دلسوزی می کرده اند. (پیام ... صفحه ۳۹ - ۴۰)

پیام معتقد است که در شرایط کنونی باید به درخواست های روزمره کارگران و توده ها توجه نشان داد و در جهت انجام وظایفی که در قبال این درخواست های روزمره برعهده ماست به سازماندهی پرداخت " و در حد خواسته های روزمره آنها در زندگیشان مداخله کرد" - بنابراین وظایف نیروهای انقلابی و هواداران آنها رفتن در کارخانجات و سعی در تماس گیری با کارگران بمنظور انجام "وظایف روزمره" و توجه به "زندگی عادی توده ها" می باشد.

ما در ادامه بحث خود بیشتر به این مطلب می پردازیم که هرگاه رفیق گوینده پیام وارد کارخانجات می شود، از یاد می برد که در شرایط حاکمیت بی چون و چرای امپریالیستی و سرکوب همه جانبه و قهرآمیز آن قرار دارد و لذا هیچ گاه حرفی از نحوه مشخص تماس گیری با کارگران بمنظور پرداختن به "وظایف روزمره" بر زبان نمی آورد. تو گویی که دیگر سرکوب قهرضدانقلابی "سالهای ۴۹" اکنون اعمال نمی شود. و اگر باشند کسانی که بگویند انجام این وظایف در این

استراتژیک مبارزه مسلحانه و تقدم و تاخر سایر شکل های سازمانی - مبارزاتی همچون ارتش خلق و جبهه متحد خلق صراحتا بحث شده است. اذعان به اینکه چریکهای فدائی خلق بهرحال معتقد به تشکل حزب طبقه کارگر هستند، نمی تواند روشن کننده کیفیت روند تشکل آن از نظر تئوری م.م. باشد و حتی اذعان با اینکه تشکل طبقاتی پرولتاریا "مسیر ویژه" خود را می پیماید، بجز اینکه نحوه تشکل پرولتاریا را در نزد هواداران تئوری م.م. بیش از پیش مبهم نماید، اثر دیگری نخواهد داشت. و رفیق گوینده پیام نیز همین اثر را انتظار دارد.

اساسا هرگاه تئوری م.م. صحبت از تشکیل حزب و یا ایجاد تشکل های کارگری شده است، بجای استفاده از کلمات ابهام آمیزی چون "مسیر ویژه" و "تشکل ویژه"، صراحتا از تقدم ارتش خلق بر حزب طبقه کارگر سخن گفته شده. از این نظر امکانات و شرایط مساعد برای ایجاد تشکل های کارگری زمانی فراهم می شود که ارتش خلق توانسته باشد با گسترش و تعرض جنگ انقلابی زمینه مطلوب و مساعد برای ایجاد و بقاء تشکل های کارگری فراهم آورد.

پیام با به کجراه کشاندن این تحت و پرداختن به مقوله از جان گذشتگی و قهرمانی پیشاهنگان خلق نشان می دهد که جدا قصد ندارد به دفاع اصولی و منطقی از تئوری م.م. در خصوص پروسه تشکیل حزب و ایجاد تشکل های کارگری بپردازد، بلکه سعی او بیشتر زمینه سازی برای ابقاء ایده های مورد نظر خویش در میان هواداران می باشد. در سراسر این پیام جمله ای که مشخص کننده نظر صریح رفیق گوینده پیام در مورد اینکه بالاخره این "مسیر ویژه" و این "تشکل ویژه" تشکل پرولتاریا چه خصوصیتی دارد و از چه ویژگی هایی برخوردار است و چگونه تحقق می یابد، نمی توان پیدا کرد. و همواره پیام سعی می کند با شیوه خاص خود، از وارد شدن به این بحث خودداری ورزد. او در حالی که مشغول شرح چگونگی روند تشکل پرولتاریاست، بحث خود را ناتمام گذارده و بلافاصله

تک تک کارگران و کارکنان تازه وارد، بر مراتب وسیع تر و سیستماتیک تر از دوران شاه و از کانالهای مختلف صورت می گیرد. مگر انواع آزمون های سیاسی - ایدئولوژیک، مصاحبه ها، که بیشتر به بازجویی می ماند تا مصاحبه، پرونده های "عدم سوء پیشینه"، دستخط آخوند مسجد محله، سوابق و پیشینه هریک از اعضاء فامیل برای چیست؟

در چنین شرایطی که پیشبرد و کاربرد کار تبلیغی و سازمانی اساسا به صورت مداوم و سازمان یافته امکان پذیر نیست، چگونه می توان به "وظایف روزمره در زندگی عادی توده ها" در جهت انجام وظایف انقلابی پرداخت؟

کسی منکر اینکه بهرحال بتوان با عناصر مبارز و پیشرو تماس گرفت و رابطه خود را با آنها حفظ نمود، نیست. بنظر ما این کار حتی در بدترین و خفقان آمیزترین شرایط نیز ممکن است. ولی این رابطه در ادامه خود هیچگاه به یک رابطه پردوام و سازمانی نخواهد انجامید و در بهترین حالت، دستاوردی جز جمع بندی اخبار و تغییر و تحولات درونی کارخانجات نخواهد داشت. ولی هسته اصلی تئوری مبارزه طبقاتی که باید مورد نظر نیروهای م - ل باشد، همانا برخورداری روابط مذکور از خصائل بقاء و بالندگی، تداوم و تحرک روزافزون است. در غیراینصورت حاصلی جز خرده کاری بیار نخواهد آورد.

نکته جالب توجه در جملات پیام در اینجاست که گوینده خود می داند جو عمومی در سطح هواداران تئوری م.م. چیست. او بخوبی می داند که کلیه هواداران تئوری م.م. در نتیجه تماس و برخورد مداوم و کسب تجربیات مبارزاتی خود و با تکیه بر تعالیم م.م. بخوبی دریافته اند که "تماس با زندگی روزمره توده ها" بمنظور ایجاد تشکل و ارتقاء مبارزات آنها در شرایط سرکوب و خفقان سیستماتیک رژیم، نمی تواند از نتایج مثبت و پرثمری برخوردار باشد و لذا برای اینکه در برابر فشار افکار هواداران، که برخاسته از واقعیت عینی

مقطع و در شرایط کنونی "غیرممکن" است، آنگاه کاری جز "یک الگوبرداری بی محتوا از وضعیت سال ۴۹" نکرده اند. البته پیام خود را موظف نمی داند که دلایل صریح و روشن اثبات صحت گفتار خود را مبنی براینکه چرا وضعیت انجام کار انقلابی در میان طبقه کارگر در شرایط کنونی نسبت به گذشته فرق کرده است، ارائه دهد. ولی ما در اینجا با نگاهی به تصویری که رفیق پویان از کیفیت و وضعیت کارخانجات ارائه می دهد و مقایسه آن با شرایط کنونی سعی می کنیم تا اندازه ای در ارائه تفاوتها و اختلاف شرایط به رفیق گوینده پیام کمک کنیم.

"در کارخانه های کوچک و بزرگ، شعبه ای از سازمان امنیت بکار مداوم مشغول است. استخدام هرکارگر، هر کارمند پس از تحقیق درباره سوابق و روابطش، صورت می گیرند. باین ترتیب ورود عناصر مبارز به کارخانه ها باندازه کافی دشوار است، و دشوارتر از آن کار تبلیغی و سازمانی آنها در آنجاست" (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء)

و اکنون، در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی، یعنی سلطه بی رحمانه و وحشیانه امپریالیسم برجامعه وضع به چه منوال است؟ آیا همان عناصر مزدور ساواکی در همان کارخانجات، ولی با نقاب اسلامی، و در همان نهادهای سرکوب مشغول بکار نشده اند؟ آیا همان شبکه حفاظت دوران شاه تبدیل به شبکه "حراست" نشده است و وظایف آن همان وظایف اداره حفاظت آریامهری نیست؟

در حقیقت اگر در دوران شاه خائن اداره حفاظت رسما ماموریت کنترل و سرکوب عناصر مبارز کارگری را برعهده داشت، اکنون علاوه برآن، نهادهای جدیدالتاسیس دیگری هر روزه سر از خاک بیرون می آورند و تحت عناوین "تعاونی"، "شورای اسلامی"، "دفتر سیاسی ایدئولوژیک" به پیگرد و مراقبت کوچکترین حرکات کارگران آگاه مشغول هستند. در واقع، در شرایط کنونی هم، تحقیق و بازجویی در مورد

مبارزاتی شان می باشد، جوابی داشته باشد، می گوید بی توجهی و بی اعتنایی " باین وظایف روزمره و این زندگی عادی توده ها" ناشی از ... " درکی کوتاه نظرانه از مبارزه مسلحانه ... و یک پیشداوری ساده و یک الگوبرداری بی محتوا از وضعیت سال ۴۹ " است. (پیام ... صفحه ۳۹-۴۰)

هرقدر پیام سعی می کند در قسمت تشریح چگونگی سرکوب مبارزات خلق های میهنان ابعاد قضیه را دقیق تر ترسیم کند و هرچقدر که در این مورد بیشتر تاکید می ورزد، در اینجا، یعنی در بخشی که می خواهد وظایف هواداران را در قبال طبقه کارگر معین کند، بطور کلی خاموش و ساکت می ماند. تو گویی که دیگر رهنمودهای عملی مذکور نه در همان شرایطی که "سرکوب خونین و اعدام های دسته جمعی روشنفکران انقلابی و کارگران مبارز" موجب ابقاء حاکمیت امپریالیستی گردید، بلکه در جامعه ای دیگر در محیطی متفاوت باید اجراء شوند. پیام از یاد می برد که در چند صفحه قبل، خود با چه حرارت وصف ناپذیری سخن از سرکوب همه جانبه و دخالت حاکمیت در جزئی ترین عرصه های زندگانی مردم را توصیف نموده و گفته است که: "برای سرکوب یک جنبش مردمی در شرایط بحران عمیق سیاسی - نظامی، هر رژیم وابسته ای غیر از رژیم جمهوری اسلامی نیز ناگزیر بود که کوچکترین مسایل خصوصی مردم را زیر نظر بگیرد."

و اگر پیام با این جمله که " اگر امروز مخالفت، مثلاً بیشتر به صورت مخالفت با چادر، مخالفت با نماز اجباری، مخالفت با جیره بندی و غیره و غیره خود را نشان می دهد، این یکی از ثمرات فرعی مداخله در زندگی خصوصی مردم برای رژیم است" وقوف خود را در دخالت همه جانبه در جزئی ترین مسائل زندگی روزمره توده ها از طرف رژیم نشان می دهد، دیگر در این قسمت، همه این واقعیت ها را یکباره بدست فراموشی می سپارد و به هواداران خود توصیه می کند که ما باید: "از چنان انعطافی برخوردار باشیم که بتوانیم در همه

صحنه های زندگی توده ها حاضر باشیم .

چرا در اینجا و در قسمتی که پیام قصد دارد وظایف عملی هواداران خود را معین کند، یکباره از یاد می برد که چندی پیش خود گفته است که " خلق ما در این دوران در معرض یکی از وحشیانه ترین هجوم های ضدانقلابی قرار داشت، مهاجمین چه بیرحم و وحشی بودند، دیدید در خیابان ها چه کردند، دیدید کودکان و زنان باردار و پیرمردان و پیرزنان را بدون آنکه نامشان را بپرسند در کنار دیوارها ردیف کردند و تیرباران نمودند ... "

پرسیدنی است که وظایفی که بعهده هواداران گذارده می شود تا بتوانند در همه عرصه های زندگی مردم حاضر باشند، آیا در همین شرایط که گوشه ای از آنرا خود بخوبی بازگو کرده اید، انجام نمی گیرد؟ و اگر در شرایطی که رژیم سعی می کند با دخالت و تعرض سبعانه حتی در خصوصی ترین مسائل زندگی مردم، حاکمیت خود را ابقاء و اعمال نموده و از این طریق توده ها را متهور خشونت و سببیت خود بسازد، چگونه می توان انتظار داشت که هواداران نیروهای سیاسی و خود نیروهای سیاسی بتوانند در داخل کارخانجات فعلا: " با فعال ترین عناصر آنها در این جریان رابطه برقرار " - کنند و از این رهگذر نیز - " برای کوچک ترین مسائل روزمره توده ها" - اهمیت و اولویت مبارزاتی قائل شوند؟

اینکه پیام در اینجا تمایلی به تعیین وظایف هواداران خود باتوجه به همان سرکوب و ارباب خونین ندارد و اینکه دیگر اکنون فراموش می کند که چند صفحه پیش راجع به همین سرکوب گفته است: " اگر از بررسی سرکوب در آنجا ابعادی به مراتب از این هم وسیع تر به خود می گیرد - دلایلی دارد که شاید بتوان تنها بامورد ملاحظه و مقایسه قرار دادن ایده های مذکور با مواضع انقلابی تئوری م.م. آنها را یافت. چرا پیام نخواست است پروسه این ارتباط گیری با "عناصر فعال" و نحوه حفظ، دوام و بقاء همین ارتباط گیری با "عناصر فعال" و

نحوه حفظ، دوام و بقاء همین ارتباط گیری با "عناصر فعال کارخانجات" را بطریقی دقیق و مشخص و در شرایطی که حتی خصوصی ترین مسائل روزمره توده ها از نظر حاکمیت پنهان نمی ماند، تصویر کرده و مشخصا روند و کیفیت غلبه بر دشواری ها و معضلات حاصل از این ارتباط ویژه را در این "مسیر ویژه" روشن نماید؟

بگذریم از اینکه پیام، اهداف این ارتباط گیری و این حضور "در همه صحنه های زندگی توده ها" را صرفا تاحد از میدان خارج ساختن اپورتونیست ها تنزل می دهد که خود عذر بدتر از گناه است. اصولا از نظر ما توجه به همین قسمت پیام، حاوی مطالب و مسائل بسیاریست که خواننده خود می تواند با تشخیص آنها به میزان وفاداری گوینده نسبت به تئوری م.م. پی ببرد.

از آغاز مبارزه مسلحانه در سال ۴۹، همواره هواداران تئوری م.م. وهم چنین بنیانگذاران کبیر سازمان معتقد بودند و هستند که اعمال مبارزه مسلحانه در جامعه و عرضه عالی ترین شیوه مبارزه، یعنی گسترش جنگ مسلحانه و توسعه میدان عمل مبارزه مسلحانه، عالی ترین، قطعی ترین و حتمی ترین شیوه انفراد و رسوایی نیروها و سازمان هائیسست که بظاهر سنگ انقلابی گری به سینه می زنند، ولی در باطن فاقد عمل انقلابی هستند. هواداران تئوری م.م. همواره اعتقاد داشته اند، و به درستی و عینیت اعتقاد داشته اند که یکی از دستاوردهای عمل مسلحانه، همانا افشاء اپورتونیست ها و رسوایی عملکردهایشان در نزد توده هاست.

هرچقدر مبارزه مسلحانه از میدان وسیع تری برای عمل برخوردار شود، هرچقدر تعرض انقلابی گسترش و توسعه بیشتری پیدا کند، میدان عمل اپورتونیست ها تنگ تر و سمپاشی های آنها بی اثرتر خواهد شد.

ولی اکنون با مطالعه سطور پیام، ما شاهد آنیم که فرهنگ دیگری بتدریج در حال جایگزینی فرهنگ پیشین است. رفیق گوینده پیام نه تنها سخنی از این اعتقاد هواداران تئوری م.م. و بنیانگذاران سازمان به زبان نمی

آورد، بلکه معتقد است که چنانچه: "ما مثلا به مبارزه کارگران یک کارخانه برای اضافه کردن ماست به غذای ظهرشان آن بهائی را بدهیم که این مبارزه واقعا برای آن کارگران دارد ... آنوقت می توانیم مطمئن باشیم که ..." (پیام ... صفحه ۴۱) اپورتونیست ها دیگر قادر به سمپاشی علیه انقلاب نخواهند بود!!

بدین ترتیب تنها شیوه دفع سمومات فکری اپورتونیست هایی که صحنه مبارزه را ترک کرده اند، همانا پرکردن "جای خالی" آنها در کارخانجات و به شیوه فوق برای مسائل روزمره کارگران اهمیت قائل شدن است.!

آری اینک ما شاهد آنیم که یک فرهنگ دیگر، یک زندگی دیگر، یک سیستم فکری دیگر و یک شیوه مبارزه دیگر سعی می کند جای خود را در میان فرهنگ و سیستم فکری ریشه دار و استوار مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک، باز کرده و خود را جایگزین آن نماید.

برای اطلاع بهتر از دیدگاه واقعی پیام بهتر است به این جملات بیشتر دقت کنیم: "اگر ما برای کوچک ترین مسائل روزمره توده ها اهمیتی را که این مسائل برای خود آنها دارند درک کنیم، اگر ما مثلا به مبارزه کارگران یک کارخانه برای اضافه کردن ماست به غذای ظهرشان آن بهائی را بدهیم که این مبارزه واقعا برای آن کارگران دارد و سعی کنیم در انجام این مبارزه با شیوه ای که مناسب این مبارزه است... به آنها کمک کنیم و با فعال ترین عناصر آنها در این جریان رابطه برقرار کنیم، نه آنکه با تبخیر روشنفکرانه اینگونه خواست ها را تحقیر نمائیم و خود را از آنها برکنار بگیریم، خلاصه اگر ما همه جانبه مبارزه کنیم ..." (پیام ... صفحه ۴۱)

ما می گوئیم این رهنمودهای مبارزاتی نمی تواند هیچ گرهی از مشکلات و موانعی که برسر راه نیروهای مبارز، بمنظور ارتباط با کارگران قرار گرفته است، باز کند، اینها مطالبی کلی و عام هستند که می توان در رهنمودهای همه احزاب و سازمانهای کلاسیک آنها را

یافت. بهتر بود گوینده بجای نسخه برداری از رهنمودهای مبارزاتی ای که احزاب جوامع کلاسیک به اعضاء و هواداران شان می دهند، باتوجه به شرایط مشخص میهنمان و با در نظر گرفتن اینکه " خلقهای ما در این دوران در معرض یکی از وحشیانه ترین هجومهای ضدانقلابی " قرار دارند به ارائه رهنمود می پردازد. اساساً رهنمود مبارزاتی پیام به هواداران، با این رهنمود مبارزاتی " سومین کنگره کمونیست بین الملل (کمیترن) در ۱۹۲۱ "، چه تفاوت مضمونی دارد؟ : " برای یک کمونیست اشتباه بزرگی خواهد بود که خواستهای فعلی کارگران را که بخاطر بهبودهای جزئی در شرایط کارشان مطرح می شود، با دیده تحقیر بنگرد و یا یک برخورد غیر فعال (پاسیو) به این مبارزات، به بهانه برنامه کمونیستی و اینکه هدف نهایی محتاج یک مبارزه انقلابی مسلحانه است، داشته باشند. خواست های کارگران که آنها امروز بخاطر آن حاضرند با سرمایه دار بجنگند، هر قدر که کوچک و محجوبانه باشد، نباید کمونیست ها کوچک بودن آنها را بهانه ای برای عدم شرکت خود در مبارزه قرار دهند"

(نقل از احزاب کمیترن - ۱۹۲۱)

اگر چنین رهنمودی از طرف یک حزب کلاسیک مبارز در رابطه با شرایط جوامع کلاسیک داده می شود، می بینیم که همین رهنمود ها، با مفاهیم و مضامین یکسان از طرف رفیق گوینده پیام به هواداران سازمانی داده می شود که تئوری مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک، رهنمون مبارزاتی آنها در شرایط مشخص جامعه ایران است.

همانطور که گفتیم نمی توان فقط با بیان چند رهنمود کلی، وظایف خطیری را که تاریخ و توده ها برعهده نیروهایی که خود را معتقد به تئوری م.م. می دانند، گذارده اند، تمام شده تلقی نمود و نیروهای صدیق و وفادار به تئوری م.م. را بدون احساس مسئولیت به دم تیغ جلادان سپرد، بدون اینکه این عمل بتواند ذره ای برگسترش دامنه انقلاب موثر واقع شود.

هیچ کمونیستی مخالف رفتن به میان کارگران و " برای کوچک ترین مسائل روزمره توده ها " - "دلسوزی" کردن نیست. هیچکس منکر این نیست که تماس و ارتباط با توده ها جزو وظایف اصلی کمونیستها و زمینه واقعی انجام وظایف کمونیستی است. ولی باید تصریح کنیم که از نظر کمونیستها اهمیت قائل شدن " برای کوچکترین مسائل روزمره توده ها " و هم چنین فعالیت بمنظور " اضافه کردن ماست به غذای ظهر..." کارگران نمی تواند از چارچوب مبارزه اقتصادی خارج شود و به طبقه کارگر آگاهی و شعور سیاسی ببخشد. تمام آنچه که پیام برای هواداران تئوری مبارزه مسلحانه بعنوان وظایف " همه جانبه " معلوم می کند و تمام آنچه که بعنوان درکی خلاق از تئوری م.م. ارائه می دهد، چیزی نیست جز همین مبارزه اقتصادی و بقول لنین : " مبارزه اقتصادی فکر کارگران را تنها به مسئله رفتار حکومت نسبت به طبقه کارگر سوق می دهد و بنابراین هر قدر هم که ما برسر وظیفه جنبه سیاسی دادن به همان مبارزه اقتصادی زحمت بکشیم، باز هم هرگز نخواهیم توانست در چهارچوب این وظیفه، شعور سیاسی کارگران را (تاحدود شعور سیاسی سوسیال دمکراسی) توسعه دهیم. چون که اصولاً خود این چهارچوب تنگ است " (چه باید کرد؟)

و ما می گوئیم چهارچوبی که پیام برای انجام " مبارزه همه جانبه " انتخاب کرده است، چهارچوبی بمرتب تنگ تر از چهارچوبیست که مورد نظر لنین است، زیرا اگر در شرایط روسیه مبارزات اقتصادی کارگران و امکان تماس روشنفکران با این مبارزات وجود داشت و می توانست رشد و توسعه پیدا کند، در شرایط جامعه ما، حتی در صورت تماس روشنفکران با کارگران، امکان تداوم و بسط چنین روابطی در زیر سرکوب همه جانبه حاکمیت امپریالیستی وجود ندارد.

و پیام بی جهت سعی می کند "وسعت نظر" خود را از تئوری م.م. با طرح مسائل کلی و بدیهی از قبیل "تماس توده ای و دخالت در زندگی روزمره توده ها" و یا

"تلاش" برای اضافه کردن ماست به غذای ظهرشان" نشان دهد. "وسعت نظر" از تئوری م.م. یعنی کوشش مشخص بمنظور نشان دادن وسایل و شیوه هایی از اعمال مبارزه مسلحانه که بتواند در روند خود معرفت و دانش طبقاتی توده ها را نسبت، به وضعیت آنها در مدار مناسبات طبقاتی بالابرده و آنها را جهت پیوستن به نیروهای انقلابی تربیت و آماده نماید. "وسعت نظر" از تئوری م.م. بمعنی آنست که با در نظر گرفتن کلیه عوامل موثر و روزمره، به اخذ رهنمودهای عملی ای دست زد، که اجراء آنها در سطح وسیع بتواند نیروهای ذخیره انقلاب و توده های تحت ستم را هرچه بیشتر به سمت انقلاب سوق داده و موجبات افزایش تحرک انقلابی توده ها را فراهم آورد. و اینهمه میسر نخواهد بود، جز از طریق گسترش و بسط دامنه میدان عمل مبارزه مسلحانه. و به قول لنین: "به پرسش: چه باید کرد تا به کارگران دانش سیاسی داده شود؟ نمی توان فقط این پاسخ را داد که "باید به میان کارگران رفت" پاسخی که پراتسین ها و بخصوص پراتسین هایی که متمایل به اکونومیسم هستند در اکثر موارد به آن اکتفا می نمایند. برای اینکه به کارگران دانش سیاسی داده شود، سوسیال دمکرات ها باید به میان طبقات اهالی بروند و باید دستجات ارتش خود را به تمام اطراف روانه یازند" (چه باید کرد؟)

و در شرایط ما امکان رفتن "به میان کلیه طبقات اهالی" وجود ندارد، مگر با تکیه به عمل مسلحانه و تلاش درجهت توده ای کردن مبارزه مسلحانه. در شرایط جامعه ما، دانش سیاسی طبقه کارگر تربیت انقلابی آنها و افزایش تحرک در نیروهای انقلابی تنها با عمل مسلحانه امکان پذیر است. و آنچه که پیام به عنوان "وسعت نظر" خویش از تئوری م.م. ارائه می دهد نه تنها مغایرت اصولی با مفاهیم تئوری م.م. دارد، بلکه اساسا با محدود کردن دامنه فعالیت نیروهای هوادار تئوری م.م. زمینه پذیرش ایده هایی چون انجام "کار مسالمت آمیز" که بتواند ... "زمینه رشد و تشکل، راه تنفس و بالندگی" مبارزه مسلحانه را فراهم نماید، بوجود

می آورد.

یکی دیگر از مسائلی که پیام خطاب به هواداران و در رابطه با بحث مرحله انقلاب ابراز می دارد اینست که: "در یک کلام مهم ترین مسئله استراتژیک انقلاب برای کمونیستها در کشور ما مسئله تعیین متحدین پرولتاریا در این مرحله و برای برقراری هژمونی پرولتاریا بر این متحدین می باشد".

چطور می توان باور کرد که چریکهای فدائی خلق، که مدعی هستند تئوری م.م. رهنمون عمل و نظر آنهاست، هنوز متحدین پرولتاریا را شناسایی نکرده باشند و از نظر آنها عدم تعیین این متحدین بمنزله لاینحل ماندن مهم ترین مسئله استراتژیک انقلاب "محسوب شود؟

آیا واقعا این متحدین پرولتاریا را تئوری م.م. تعیین نکرده است؟ پس تاکید تئوری م.م. بر بسیج دهقانان و زحمتکشان روستایی و (شهری) بعنوان نیروی عمده انقلاب برای چیست؟ - وقتی پیام اضافه می کند که "هرتلاش جدی برای پیشبرد انقلاب در ایران می بایست متوجه حل این دو مسئله باشد" برای خواننده شکی باقی نمی ماند که گوینده، هنوز مسئله تعیین متحدین پرولتاریا را لاینحل می داند.

ولی حقیقت چیست؟ بنظر ما اگر پیام سعی دارد تعیین متحدین پرولتاریا را همچون یک مسئله استراتژیک در مرحله کنونی انقلاب ایران وانمود کند، بخاطر اینست که مایل نیست از بسیج متحدین پرولتاریا در مرحله کنونی به مثابه مهم ترین مسئله استراتژیک انقلاب حرفی بمیان آورده شود.

بنظر ما رفیق گوینده پیام در اینجا خطایی آگاهانه مرتکب شده است. او بجای اینکه مهم ترین مسئله استراتژیک انقلاب را مسئله بسیج نیروهای اصلی انقلاب و بسط و گسترش مبارزات آنان در ارتش خلق اعلام کند، یک گام عقب رفته و با طرح اینکه تعیین نیروهای متحد پرولتاریا جزو وظایف اصلی انقلاب است، سعی در لاپوشانی مفاهیم اساسی تئوری م.م. دارد.

پیام خود معتقد است: "سالهاست که مسئله

فعال ترین عناصر آنها" - هم از عهده مسئله "برقرار کردن ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر" - برآیند و هم اینکه کاری کنند که اپورتونیست ها ... " در صورت بازگشت قادر به سمپاشی موثر در سر راه انقلاب نباشند.

و اینها هم فقط به صرف اینکه ... "وضعیت روحی توده ها و در راس آنها کارگران ... چنانست که آنها نسبت به کوچکترین تحول سیاسی حساسند"، قابل تحقق و دست یافتنی است!!

اینست تحلیل مشخص از شرایط جامعه ایران و اینست تجلی دیگری از "وسعت نظر" رفیق گوینده پیام از تئوری م.م.!!

آری به صرف اینکه "وضعیت روحی توده ها" آنچنان است که آنها را در برابر تحولات و تغییرات اطرافشان وادار به عکس العمل و حساسیت می نماید، بنابراین شرایط با اوضاع سالهای ۴۹ فرق کرده است و ما نمی توانیم با "یک الگوبرداری بی محتوی از وضعیت سال ۴۹" مدعی شویم که امکان ارتباط و کار "سیاسی وسیع" وجود دارد.

باید بپرسیم به فرض آنکه "وضعیت روحی توده ها" آنچنان نباشد که آنها را وادار به حساسیت نماید، آیا بازهم توده ها در برابر تحولات سیاسی اطرافشان حساسیت نشان نمی دهند؟ و آیا به صرف مشاهده چنین حساسیتی از طرف کارگران می توان به "وظایف ترویجی و تبلیغی و در صورت لزوم سازمانی" دست زد؟ و وجود چنین "وضعیت روحی" ای می تواند پایه عینی و واقعی تعیین وظایف انقلابی برای نیروهای سیاسی واقع شود؟ مگر همین توده های دارای "وضعیت روحی" آنچنانی و برخوردار از حساسیت نسبت به مسائل سیاسی همان هایی نبودند که رژیم ددمنش جمهوری اسلامی به صرف ابراز چنین حساسیتی: " بدون آنکه نامشان را بپرسند در کنار دیوارها ردیف کردند و تیرباران نمودند" - پس چگونه می توان باتکیه بر وجود چنین حساسیت هایی در داخل کارگران و کارخانجات دست به اجراء "وظایف ترویجی

روشنفکران پرولتاریا برقرار کردن ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر جهت ایجاد سازمان سیاسی و ... است." (پیام .... صفحه ۴۳)

و با طرح این مطلب اذهان می دارد که حل مسئله ارتباط با کارگران یکی از مهم ترین و دشوارترین مسائل نیروهای سیاسی در شرایط کنونی است و یا وقتی می گوید: " به حق حل این مسئله گامی بزرگ در جهت نزدیکی به پیروزی انقلاب است"، تردیدی باقی نمی ماند که گوینده هنوز راه حلی قطعی بمنظور یافتن به انرژی انقلابی توده ها و طبقه کارگر پیدا نکرده است. برای ما چندان شگفت آور نیست که شاهد اشاعه چنین ایده هایی از طرف این رفقا باشیم. زیرا وقتی برای رفیق گوینده پیام هنوز تعیین متحدین پرولتاریا، لاینحل مانده باشد، بدیهی است که او نخواسته باشد و یا نتوانسته باشد، به شیوه راه جویی به نیروی انقلابی توده ها دست یافته باشد. ولی وقتی پیام دچار تناقض گویی می شود که: " در مورد وظایف ترویجی و تبلیغی و در صورت لزوم سازمانی " - هواداران در شرایط کنونی تاکید ورزیده و به شرح و تفصیل پیرامون آن بپردازد که ... " مبدا با تفسیری تنگ نظرانه از تئوری م.م. هم ا. هم ت. از وظایف سیاسی وسیعی که در چهارچوب این مبارزه و حول محور آن در حال حاضر برعهده آنهاست، غافل بمانند" (پیام ... صفحه ۴۴)

بلی دیگر در اینجا یعنی در محیط کارخانجات و در رابطه با کارگران نه از حاکمیتی که با " مداخله در زندگانی خصوصی مردم" - و ایجاد رعب و هراس کارگران را از مبارزه بی امانشان باز دارد خبری است و نه از "مهاجمین" "بیرحم" و "وحشی" که ... " کودکان و زنان باردار و پیرمردان و پیرزنان را بدون اینکه نامشان را بپرسند در کنار دیوارها ردیف کنند و تیرباران نمایند...".

اینجا دیگر محیط فرق می کند و هواداران می توانند در محیطی "مسالمت آمیز" و با " کارمسالمت آمیز" و در " مسیر ویژه" در ارتباط با کارگران خصوصا "با



و تبلیغی و در صورت لزوم سازمانی " زد؟

می بینیم که اگر در شرایطی "گریزه" کارگران باعث می شود که "خیلی زودتر از سایر طبقات و قشرهای خلق متوجه" شوند که کار قیام به شکست انجامیده است، اینک "حساسیت" آنها نسبت به تحولات سیاسی می تواند زمینه عینی تعیین وظایف هواداران قرار بگیرد!!

حقیقت را بخواهید، "وضعیت روحی توده ها" آنقدرها هم که شما روی آن حساب کرده اید، قابل محاسبه نیست. باتوجه به وضعیت نابسامان آندسته گروههای سیاسی بعد از قیام تاکنون و با در نظر گرفتن سمومات فکری و تبلیغات فرهنگی رژیم علیه همین نیروهای سیاسی و با علم به اینکه مشاهدات و تجربیات ملموس و نزدیک توده ها نسبت به سرنوشت بسیاری از این گروههای سیاسی مدعی انقلابی گری، و اثرات بسیار سوء و منفی آنها بر ذهنیت توده ها و هم چنین، سرکوب کردن و منکوب نمودن هر نوع خواست محدود توده ها، هرگز نمی توان بدون در نظر گرفتن عوامل مذکور روی "وضعیت روحی توده ها" - حساب کرد. بالاخره پیام آخرین توصیه ها و سفارشات خود را در مورد انجام "وظایف تبلیغی و ترویجی و در صورت لزوم سازمانی" - بدین ترتیب مطرح می کند که: "مبادا هواداران چریکهای فدائی خلق خود را به کناری بکشند و کارگران را در دست مزدوران انجمن های اسلامی و یا حداکثر اپورتونیستهای کاسه لیس بورژوازی رها نمایند و آنوقت گناه این قصور خود را به پای تئوری م.م. هم.ا. هم.ت. بنویسند" (پیام ... صفحه ۴۵)

ما قول می دهیم که هواداران تئوری م.م. هم.ا. هم.ت. هرگز گناه پیدایش وضعیتی که کارگران "در دست مزدوران انجمنهای اسلامی و یا حداکثر اپورتونیستها" رها شوند را به پای تئوری م.م. هم.ا. هم.ت. نمی نویسند، بلکه گناه پیدایش چنین وضعیتی را به پای پیام دهندگانی می نویسند که بجای ارائه رهنمودهای مشخص عملی، جهت گسترش و توسعه مبارزه مسلحانه، هنوز اندر خم "تعیین متحدین پرولتاریا" و

"وظایف ترویجی و تبلیغی" برای خود و هواداران خوداند.

آری گناه چنین وضعیتی برعهده آن نیروهائست که تحت نام پرافتخار چریکهای فدائی خلق و به اسم تئوری م.م. به انتشار پیامها و طرح مسائلی می پردازند که اثری جز کند کردن رشد مبارزه مسلحانه بر جامعه نخواهد گذاشت.

پیام ادامه می دهد که: "سازمانی که به مبارزه مسلحانه دست نمی زند و به اشکال صرفا مسالمت آمیز مبارزه مشغول است هرگز نمی تواند در شرایط دیکتاتوری بورژوازی وابسته به امپریالیسم خود را از خرده کاری برهاند، اذعان به این مطلب از طرف چریکهای فدائی خلق بمعنای آن نیست که اینگونه مبارزات بطور کلی خرده کاری و در نتیجه بی حاصلند، خیر، این مبارزات در نزد آن اپورتونیستها به خرده کاری تبدیل می شوند ولی همین مبارزات برای معتقدین م.م. زمینه رشد و تشکل و راه تنفس و بالندگی را فراهم می سازد" (پیام ... صفحه ۴۵)

این است یکی دیگر از مظاهر فرهنگ بدیعی! که چریکهای فدائی خلق در صدد جایگزینی آن با فرهنگ انقلابی تئوری م.م. هستند.

بلی درست شنیده اید، رفیق گوینده پیام صحبت از امکان استفاده از "اشکال صرفا مسالمت آمیز مبارزه" در شرایط حاکمیت امپریالیستی می کند و آنهمه مقدمه چینی در مورد ضرورت دخالت در زندگی روزمره و حضور فعال در همه عرصه های زندگی کارگران، چیزی جز زمینه سازی ذهنی برای پذیرش چنین ایده ای نمی تواند باشد. و بعد برای اینکه ذهن هواداران تئوری م.م. آماده جذب چنین ایده هایی بشود، مطرح می نماید که این گونه مبارزات فقط در نزد اپورتونیست ها تبدیل به خرده کاری می شود ولی ما که معتقد به تئوری م.م. هستیم، نه تنها به خرده کاری دچار نمی شویم که اساسا "راه تنفس و بالندگی" ما در همین مبارزات است!!

خطوط اصلی مندرج در تئوری م.م. از گسترش و توسعه میدان عمل مبارزه مسلحانه سرباز زند و بجای اینکه تمام نیرو و امکانات خود را صرف ایجاد و توسعه کانونهای چریکی در روستاهای میهنمان بنماید، دل مشغول " اشکال صرفا مسالمت آمیز مبارزه " در میان کارگران و کارخانجات باشد.

پیام به خواننده و هواداران خود القاء می کند که اگر به شیوه هایی از مبارزه متوسل شدید که اپورتونیستها نیز از آنها استفاده می کنند، نگران این نباشید که دچار خرده کاری شده اید، زیرا شما در حالی به کار مسالمت آمیز مشغول می شوید که معتقد به تئوری م.م. هستید! بدین ترتیب در پناه تئوری م.م.، کار مسالمت آمیز از طرف پیام صادر می شود. و اینست تجلی نوین رابطه دیالکتیکی پراتیک و تئوری آنها، تئوری مبارزه قهرآمیز است و عمل آنها مبارزه مسالمت آمیز !!

اساسا خصلت خرده کاری یک بیماری عام است که می تواند در هر شرایطی و در هر سازمانی شیوع پیدا کند. و اینکه رفیق گوینده پیام وانمود می سازد این بیماری صرفا در نزد اپورتونیست ها شایع می شود و در میان ما حتی اگر به کار مسالمت آمیز دست بزنیم، اثری نخواهد گذاشت، نه تنها واقعیت را بیان نمی کند، بلکه می خواهد توجیهی بمنظور صحت رهنمود خود در انجام کار مسالمت آمیز بیابد و چه دیواری کوتاه تر از دیوار اپورتونیست ها و چه ابزاری موثرتر از تئوری م.م. ! خرده کاری یعنی پراکنده کاری، یعنی فعالیت سیاسی بدون داشتن ارتباط متقابل محکم و بادوام با سایر محافل مبارزاتی، خرده کاری یعنی فقدان " نقشه یی منظم برای یک مبارزه طولانی و سرسخت که قبلا برآورد و بتدریج تهیه شده باشد " (لنین چه باید کرد)

بنابراین چنین خصلت هایی می تواند در هر حوزه مبارزاتی نمود و بروز پیدا کند و تنها خاص محافل سیاسی کار نیست. اکنون ببینیم این توصیه پیام در انجام کار مسالمت آمیز تاچه حد با تئوری م.م. مطابقت دارد. آیا رفیق مسعود نیز معتقد بوده است که انجام کار

ما نمی دانیم که چگونه باید بین این دو مقوله ناهمگون یعنی سازمان سیاسی - نظامی و کار صرفا مسالمت آمیز رابطه ای منطقی و همگون برقرار کرد؟ و اساسا چگونه می تواند یک سازمان سیاسی - نظامی که استخوان بندی سازمانی و بدنه آن بطور کلی در جهت اجراء قهر انقلابی و پیشبرد عمل مسلحانه ایجاد شده است به کار صرفا مسالمت آمیز پردازد و آنرا نیز " زمینه رشد و تشکل و راه تنفس و بالندگی " سازمان خود بداند !!

رفیق مسعود در اثر خود در تحلیل از جنبشهای خود بخودی روسیه و نحوه ارتباط گیری روشنفکران با این جنبش ها و اینکه چگونه انقلابیون روسیه توانستند بر خرده کاری جنبش های خود بخودی فائق آمده و مضمون آنها را بطرز همه جانبه ای سیاسی نمایند، اینطور مطرح می نماید که : " باید سازمانی از انقلابیون حرفه ای تشکیل بشود که بتواند "ادامه کاری" را تضمین کند، خرده کاری و پراکنده کاری را از میان بردارد، نقشه ای طولانی و سرسخت برای مبارزه ای وسیع و همه جانبه طرح ریزد، و توده ها را در این مبارزه هدایت کند " (م.م. هم، ا. هم ت. صفحه ۶۹)

از این سخنان چه می توان فهمید، جز اینکه حتی در شرایط روسیه که کار مسالمت آمیز سیاسی در اشکال مختلف امکان داشته است، انقلابیون در صورتی توانسته اند از خرده کاری رهایی یابند که اقدام به تشکیل "سازمانی از انقلابیون حرفه ای" جهت پیشبرد و ارتقاء جنبشهای خود بخودی بنمایند. از نظر ما مفهوم خرده کاری نمی تواند صرفا در نزد معتقدین به کار آرام سیاسی موضوعیت پیدا کند، بلکه مفهوم مقوله خرده کاری در مورد آنها هم که معتقد به تئوری م.م. هستند نیز مصداق می یابد، مشروط براینکه به شیوه هایی از اعمال مبارزه مسلحانه متوسل شوند که نتواند ارتقاء و گسترش میدان عمل م.م. را تضمین نماید. خصلت خرده کاری در آن شرایطی بر سازمان سیاسی - نظامی معتقد به مبارزه مسلحانه نیز سایه می افکند که بدون توجه به

## نشریه دانشجویان هوادار چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاییبخش خلقهای ایران) - سوئد

مسالمت آمیز از طرف معتقدین به تئوری م.م.، نتایجی ثمربخش ببار می آورد یا اساسا مردود شناخته می شود؟

" تجربیات انقلابی معاصر و تجربیات خود ما، راه کلی، استراتژی عام انقلاب را بما نشان می دهد. این تجربیات نشان داده اند که نه باکار مسالمت آمیز، و نه با کار صرفا سیاسی و نه با کار مخفی، نمی توان به پیشرو مردم تبدیل شد و شرایط را باصطلاح برای مبارزه مسلحانه توده ای فراهم کرد" - آنگاه چند سطر بعد از آن راه وصول به پیشاهنگی مردم را نیز نشان می دهد: " پیشرو واقعی، پیشرویی که پیوند عمیق با توده ها دارد، و قادر به برانگیختن و هدایت وسیع توده ها باشد، تنها در عمل مسلحانه، در جریان کارسیاسی نظامی می تواند بوجود آید" (م.م.، هم.ا.، هم.ت.)

بدین تذتیب راه وصول به پیشرو واقعی و شیوه رهایی از خرده کاری در شرایط جامعه ما " تنها در عمل مسلحانه، در جریان کار سیاسی نظامی " نهفته است. و کار مسالمت آمیزی که پیام به هواداران خود توصیه می کند نه تنها نمی تواند صرفا به خاطر اعتقاد به تئوری م.م. مصون و محفوظ از خرده کاری بماند، بلکه بنظر ما اساسا چنین شیوه مبارزه ای که پیام ابداع کننده آن در جنبش نوین کمونیستی است، خود گرداب مهلک خرده کاری است.

اگر گوینده پیام خود را موظف نمی داند که چگونگی تلفیق اصولی در شیوه متفاوت از مبارزه را سرلوحه فعالیت چریکهای فدائی خلق قرار می دهد، روشن نموده و زوایای اجراء آنرا برای شنونده خود روشن نماید، بدین علت است که هر نوع سخنی پیش از این که به قصد توضیح این مطلب گفته شود، بیش از پیش دیدگاه های واقعی گوینده را روشن می نماید، در حالی که پیام بهیچ وجه مایل به آشکار شدن مواضع واقعی خود نیست.

اکنون دیگر برای خواننده روشن شده است که چه عوامل و قوانین عینی مبارزه طبقاتی جامعه ایران در

شرایط کنونی موجب اشاعه چنین رهنمودهایی از طرف چ.ف.خ.ا.می گردد. آری "وضعیت روحی توده ها" و اینکه " آنها نسبت به کوچکترین تحول سیاسی حساسند" - موجب می شود که اجازه فعالیت مسالمت آمیز به هواداران تئوری م.م. صادر شود و از هر نظر تضمینات لازم در "بالندگی" مبارزات آنها نیز داده می شود.

و آخرین سفارشات، اکیدا گفته می شود که " توده ها را تنها نگذارید، مبارزات آنها را هرچند کوچک تحقیر نکنید، در تمام اشکال مبارزات آنها شرکت کنید و سعی کنید حتی الامکان آنها را ارتقاء دهید".

بلی کسانی چنین سفارشات را به هواداران تئوری م.م. می کنند که خود را نیز معتقد به تئوری م.م. معرفی می کنند، ولی حداقل بخود زحمت نمی دهند که چگونگی ارتقاء و رشد مبارزات توده ها را تحت حکومت سرنیزه و شقاوت و بیرحمی بی سابقه جمهوری اسلامی نشان دهند.

پیام در ادامه، کیفیت تحقق مبارزه مسلحانه در "این مرحله" را اینگونه تحلیل می نمایند: " بله من از هواداران بسیار عزیز خودمان می خواهم که مبارزه مسلحانه را در این مرحله با دیدی بسیار بسیار وسیع نگاه کنند. در مبارزه مسلحانه که ما در این مرحله پیش می بریم، همه خلق حاضرند و ما باید با تشخیص وظایف خود، حتی آنجا که به مبارزه صرفا نظامی ما مربوط می شود، با وسعت نظر بنگریم" (پیام ... صفحه ۴۷)

برای اینکه بفهمیم "دیدی بسیار بسیار وسیع" از مبارزه مسلحانه در این مرحله، یعنی چه؟ مطالعه خود را ادامه می دهیم.

" من از هواداران سازمانمان می خواهم که مبادا مبارزه مسلحانه را باچنان دید تنگ نظرانه ای بفهمند که هرگاه به افراد غیرکمونیست بربخورند که برنامه ما را در این مرحله می پذیرند و حاضرند در کنار ما بجنگند، از جذب و تشکل آنها باین دلیل که کمونیست نیستند، سر باز بزنند" (پیام ... صفحه ۴۷)

پیام با این استدلال که " در مبارزه مسلحانه که ما

از تئوری م.م. در اینجا ظاهر می شود: " برای آنکه سازمان مسلح توده ای در رابطه با چریکهای فدائی خلق که صرفاً سازمان کمونیستی است بوجود آید نباید منتظر پیدایش مناطق آزاد شده و یاحتی گسترش جنگ چریکی در روستاها باشیم. ما باید هم اکنون در شهرها که م.م. در آنها جز از طریق هسته های چریک شهری امکان پذیر نیست، به این کار پردازیم"

(پیام ... صفحه ۴۷)

ما در اینجا فقط به یک جنبه از ایده های مذکور برخورد می کنیم و آن اینکه نشان دهیم تاچه حد مطالب گفته شده با ایده های سرخ رفقای کبیرمان مسعود احمدزاده و سایر بنیانگذاران سازمان در انطباق است. اینکه گوینده پیام بجای استفاده از عبارت "ارتش خلق" ترجیح می دهد عبارت "سازمان مسلح توده ای" را جانشین آن کند، خود بحثی جداگانه است ولی بنظر ما عبارت "سازمان مسلح توده ای" نمی تواند حامل بار تئوریک باشد که می توان با بکار بردن "ارتش خلق" آنرا بیان کرد.

بگذریم از اینکه مردم میهن مان سالهاست دیگر با عبارت "ارتش خلق" خو گرفته اند و اگر نتوانسته باشند بعد از سالها تبلیغ تئوریک و عملی چریکهای فدائی خلق حول آن، اهداف و وظایف انقلابی آنرا دقیقاً فهمیده باشند، درعوض بطور خود انگیخته و ملموسی توانسته اند، وظایف و اهداف ایجاد ارتش خلق را درک نموده و ضرورت ایجاد آنرا همچون یک ارگان سرکوب انقلابی بخوبی و با تمام وجود حس کنند. بخصوص اینکه همواره سراسر مبارزات خود بخودی و خیزشها و حرکات اعتراضی شان، قهر ضدانقلابی رژیم حاکم را بوسیله ارگانی که "ارتش" نامیده شده است، دیده اند. ولی باهمه اینها سعی می ورزد از عبارت "سازمان مسلح توده ای" استفاده کند. او می گوید برای ایجاد "سازمان مسلح توده ای" یعنی همان ارتش خلق، نباید منتظر پیدایش مناطق آزاد شده باشیم. بلکه باید از هم اکنون با مبارزه مسلحانه در شهرها به ایجاد

در این مرحله پیش می بریم همه خلق حاضرند؟ وانمود می کند که گویا با دید "بسیار بسیار وسیع" از مبارزه مسلحانه یعنی جذب و تشکل افراد غیرکمونیست در "سازمان مسلح توده ای (می نگرد)، اگرچه روشن نمی شود که بالاخره منظور از اینکه "همه خلق حاضرند" یعنی چه؟ همه خلق درکجا حاضرند؟ جوابی که می توانیم بدست بیاوریم فقط اینست: "در مبارزه مسلحانه که ما در این مرحله پیش می بریم!"

ما می پرسیم که در کجای تئوری م.م. می توانید نکته ای یا جمله ای پیدا کنید که معیار جذب و تشکل نیروهای زحمتکش و تحت ستم را در ارگان اصلی و واقعی انقلاب، یعنی ارتش خلق، کمونیست یا غیرکمونیست بودن آنان معین کرده باشد؟ در کدام یک از آثار تئوریک جنبش نوین کمونیستی ایران از ابتدا تاکنون سابقه داشته است که معیار جذب نیروهای انقلابی بالفعل را در ارتش خلق و یا بقول شما "سازمان مسلح توده ای" صرفاً کمونیست بودن آنان معین کرده باشند؟ تئوری م.م. براساس تحلیل دقیق عملی از صف بندی نیروهای جامعه و تعیین آرایش طبقاتی جامعه بعد از اصلاحات ارضی کذایی شاه معدوم، آن بخش از اقشار و طبقات زیرستم و تحت استثمار جامعه را که آمادگی الحاق به صفوف انقلابیون را دارند، معین کرده است و براین اساس نیروهای اصلی انقلاب را نیز مشخص کرده است و آنگاه با تعیین روشن و واضح شیوه جذب، تشکل و سازماندهی و ارکان اصلی انقلاب یعنی ارتش خلق، جای هیچ گونه توهم و اشکالی را باقی نگذاشته است که بعداً افرادی تحت عنوان "دید بسیار بسیار وسیع از مبارزه مسلحانه" نتوانند معیارها و ملاکهای دیگری را در پروسه ایجاد ارتش خلق مطرح نمایند. باید به کسانی که با چنین "وسعت نظری" به تئوری م.م. می نگرند تذکر داد که رفقا، تئوری م.م.، تئوری مبارزه طبقاتی جامعه ما در مرحله انقلاب بورژوا - دمکراتیک نوین است و نه صرفاً تئوری مبارزه ایدئولوژیک.

یکی دیگر از جلوه های "دید بسیار بسیار وسیع"

دار مبارزه مسلحانه در روستاها عملی و امکان پذیر است و هم چنین فعالیت چریک شهری فقط در صورت حضور چنین مبارزه ای در روستاها، معنی پیدا می کند. آنجا که رفیق مسعود می گوید: " برای شکست ارتجاع باید توده های وسیع روستائی را بمیدان مبارزه کشید، برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد، برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت"، در واقع همه فعالیت ها و اعمال پیشاهنگ را حول همین ایجاد "ارتش توده ای" متمرکز می کند. رفیق مسعود با این سخنان به صراحت و روشنی به کسانی که علی الحساب و یا برای همیشه ایجاد و تشکیل ارتش توده ای را کنار گذارده اند، می گوید که هدف از مبارزه مسلحانه و توسعه اعمال قدرت انقلابی تنها و تنها ایجاد ارتش خلق بمنظور درهم شکستن ستون فقرات حاکمیت امپریالیستی یعنی ارتش ضد خلقی است. و تنها راه تشکیل ارتش خلق، توسعه و گسترش کانونهای چریکی در روستاها و آزادسازی مناطق است.

بنابراین آنها که با مسخ این ایده های اساسی تئوری م.م. قصد دارند " وسعت نظر" خود را از تئوری م.م. نشان دهند، کاری جز مخدوش کردن ذهنیت هواداران تئوری م.م. که سالها با این فرهنگ و تئوری آشنائی دارند، انجام نمی دهند. و اگر این افراد جرئت ابراز نظریاتشان را بطرزی جامع و مدون و به نحوی که نشاندهنده تغییرات دیدگاهی آنها باشد، ندارند، درحقیقت بخاطر اینست که می خواهند هم چنان سوار بر موج توهمی که ایجاد کرده اند، باقی بمانند.

یکی دیگر از چشمه های دید "بسیار بسیار وسیع" پیام از تئوری م.م. اینست که سازمان مسلح توده ای را " جز از طریق هسته های چریک شهری امکان پذیر"، نمی داند. ما در اینجا نمی خواهیم ثابت کنیم که اساسا چنین دیدگاهی در ارائه خود نفی تحلیل تئوری م.م. را از شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه و تحلیل از آرایش طبقاتی جامعه را نیز بدنبال می آورد. ولی یک نکته را

"سازمان مسلح توده ای" بپردازیم. از نظر او ایجاد " سازمان مسلح توده ای" موکول به "پیدایش مناطق آزاد شده" است. اگرچه او با استفاده از کلمه "پیدایش"، مسئله "آزاد شدن مناطق و گسترش جنگ چریکی" را همچون امری وانمود می سازد که گویی اصلا مربوط به فعالیت و برنامه مبارزاتی چریکهای فدائی خلق نیست، بلکه حالتی از وضعیت مبارزه است که خود بخود و یا توسط نیروی دیگری ایجاد شده و ما در این میان فقط شاهد ظهور "پیدایش" آن هستیم.

بنابراین به راستی چرا گوینده بجای استفاده از عبارت صریح و موجز و تکلیف کننده "آزادسازی مناطق" عبارت "منتظر پیدایش مناطق آزاد شده" را به کار می گیرد؟ بنظر ما علت آنرا باید در همان دیدگاهی جستجو نمود که هنوز امر تعیین متحدین پرولتاریا را لاینحل می داند.

از نظر رفیق مسعود تلاش بمنظور گسترش جنگ چریکی در روستاها " و ایجاد کانونهای چریکی" بعنوان اصلی ترین و حتمی ترین وظیفه انقلابیون به حساب آورده می شود و رفیق در اثر خود مرتبا حول این وظیفه بعنوان وظیفه ای مبرم و استراتژیکی تذکر می دهد که: " بنابراین در شرایط کنونی پافشاری اصلی باید بر گسترش جنگ چریکی بعمل آید..." و یا " آنچه در برابر ما قرار دارد مسئله ایجاد هسته های رزمنده در روستاها و واداشتن دهقانان بقیام است" (م.م.، هم.ا.، هم.ت.)

بنابراین برخلاف نظریه پیام، نه تنها نباید "در انتظار" گسترش جنگ چریکی در روستاها نشست، بلکه اصلی ترین و فوری ترین وظیفه چریکهای فدائی خلق از نظر تئوری م.م. همانا توسعه و گسترش جنگ چریکی در روستاهاست و بازهم برخلاف نظر گوینده پیام، نه تنها همین گسترش و توسعه کانونهای چریکی در روستاها موجد و پدیدآورنده و زمینه ساز اصلی ایجاد ارتش خلق خواهد بود، بلکه از آن مهم تر فعالیت درجهت آزادسازی مناطق از کانال همین توسعه و تعرض دامنه

ارتش خلق نیست و در عوض تنها " از طریق هسته های چریک شهری" آنرا امکان پذیر می داند. از این نظر هم خط بطلان به تمامی ایده ها و نظرات رفقای کبیر بنیانگذار سازمان می گذارد و با این عمل خود چه به ناحق "وسعت نظر" خویش را در تئوری م.م. نشان می دهد.

اینست آن " دید بسیار بسیار وسیع" از تئوری م.م. که خود را پایبند به هیچ اصلی از تئوری م.م. ندانسته و از هر فرصتی که بدست می آورد "دید بسیار بسیار وسیع" - "وسعت نظر" خود را از این تئوری به رخ همگان می کشد. پس از اینکه پیام همه "سفارشات" خود را در رابطه با وظایف هواداران نسبت به طبقه کارگر و مسئله جنگ بیان می کند، به شرح وظایف آنها در برابر دهقانان می پردازد. گوینده پیام هرچقدر در قسمت طبقه کارگر، سعی می کند به تعیین حتی ریزترین وظایف هواداران و "سفارشات" اکید نسبت به این طبقه بپردازد، در این بخش در قسمت دهقانی در مقایسه با رهنمودهای متعددی که در رابطه با وظایف هواداران نسبت به به طبقه کارگر داده شده است، می توان گفت که اصلاً سخنی برای گفتن ندارد. تو گویی که در اینجا یعنی در سطح روستاها، دیگر همان هواداران وجود ندارند که به تشریح وظایفشان در قبال "خواست های روزمره" دهقانان و حضور در همه حوزه های زندگی آنان بپردازد. مقایسه ای ساده میان آنچه که بعنوان وظایف و تکالیف روزمره برای هواداران در سطح کارخانجات معین شده است با آنچه که در قسمت دهقانی بیان شده (که بهتر است بگوئیم بیان نشده)، می تواند دلایل بی اعتناعی گوینده پیام را برای ما روشن کند. در واقع همان دیدگاهی که در آنجا معتقد به اینست که برای تشکیل "سازمان مسلح توده ای" نیازی به گسترش جنگ چریکی در روستاها" نیست، در اینجا به هیچ صورتی حاضر به طرح و تعیین وظایف روزمره هواداران خود در قبال "خواست های روزمره" دهقانان نیست.

باید تذکر دهیم و آن اینکه از نظر تئوری م.م. فعالیت چریک شهری امکان پذیر بوده و قادر است اثرات خود را باقی بگذارد. از نظر گوینده پیام نه تنها چنین رابطه ای میان فعالیت چریک روستایی و چریک شهری وجود ندارد، بلکه اساساً نیازی به حضور و وجود چریک روستایی نیست و درچنین دیدگاهی روستائیان و زحمتکشان روستایی خود بخود از مدار توده های زحمتکش خارج می شوند، آنها دیگر جزو نیروی اصلی انقلاب محسوب نمی شوند. بهمین خاطر است که پیام می گوید باید ب فکر تعیین "متحدین پرولتاریا" باشیم!

اساساً از نظر تئوری م.م. فعالیت چریک شهری و چریک روستایی در خدمت یکرنگر بوده و هیچگدام جدا از دیگری قابلیت دوام و بقاء ندارند. ولی همواره نقش چریک شهری به مثابه ارگانی که باید در جهت بقاء و رشد چریک روستایی سازماندهی شود، تعیین می گردد. یعنی از این نظر فعالیت چریک روستایی اصل است و مرکز جنبش، و تکالیف و وظایف چریک شهری برحسب تداوم و بقاء رشدیابنده چریک روستایی سازماندهی و تعیین می گردد. وقتی رفیق مسعود با این سؤال که " آیا عملیات مسلحانه در روستا برای بقاء رشد یابنده خود نیاز به حمایت سیاسی - نظامی شهر ندارد؟ و آیا این حمایت سیاسی - نظامی بطور خود بخودی بدست می آید، یا با کار سازمان یافته" - در واقع به چندین مطلب اساسی اشاره می کند. از نظر رفیق مسعود عملیات مسلحانه در روستا یک اصل اساسی است و باید همه فعالیت ها در خدمت بقاء و تداوم آن سازماندهی شود. بنظر رفیق مسعود، حمایت سیاسی نظامی شهر در صورتی باید سازماندهی شود که " عملیات مسلحانه در روستا" نیاز به این حمایت را طلبیده باشد و بنابراین موجودیت کار چریک شهری در گرو موجودیت "عملیات مسلحانه در روستا" است. و آنگاه رفیق به شرح چگونگی "کار سازمان یافته" سیاسی - نظامی در شهر می پردازد. بدین ترتیب این دیدگاه که معتقد به " گسترش جنگ چریکی در روستاها" بمنظور ایجاد

اکنون که وظایف و تکالیف هواداران و نیروهای انقلابی در برابر زحمتکشان کدامند: " باید بطور مشخص در روستاها حاضر بود و بنا به شرایط ارتباط با توده ها، شرکت در مبارزات آنها، سازماندهی و ارتقاء آن مبارزات را بعهده گرفت ... " از هم اکنون هسته های کوچک و مسلح و دسته های پارتیزانی می تواند با توجه به شرایط مشخص و با در نظر گرفتن روحیه و سطح مبارزاتی دهقانان وظایف عملی معینی را در زندگی روستاها بعهده بگیرند "

اینها هستند تمام وظایفی که از نظر گوینده پیام برعهده آنهاست.

رهنمودهای کلی و نامشخص که بهیچ وجه از میان آنها نمی توان به یک نتیجه گیری قطعی جهت وظایف هواداران دست یافت. اگر گوینده پیام در مورد طبقه کارگر و وظایف هواداران لازم می داند که تا آنجا پیش برود که در مورد " اضافه کردن ماست به غذای ظهرشان " نیز رهنمود ارائه کند، در اینجا با جملاتی کلی و بدیهی از قبیل " شرکت در مبارزات آنها ". " سازماندهی و ارتقاء آن مبارزات " ، می شود گفت، هیچ حرفی نزده است.

پیام مطرح می کند که " هم اکنون هسته های کوچک مسلح و دسته های پارتیزانی می توانند... وظایف عملی معینی را در زندگی روستاها بعهده بگیرد"، ولی هیچگاه معلوم نمی کند که از نظر تئوری م.م. این " وظایف عملی معین " - چه وظایفی هستند و در جهت وصول به کدام اهداف مبارزاتی باید سازماندهی شوند؟ و اساسا این " هسته های کوچک مسلح " چگونه باید ایجاد شوند و نیروهای خود را از کجا باید تامین نموده و شیوه عمل و نحوه اعمال " وظایف عملی معین " آنها به چه ترتیب در سطح روستاها تحقق می یابد- و در این میان وظایف هواداران در رابطه با این " هسته های کوچک و مسلح " چیست. در حقیقت اگر تمام این سئوالات بی جواب می ماند، بخاطر اینست که اساسا گوینده پیام معتقد به ایجاد " دسته های پارتیزانی " در سطح روستاها نیست.

اگر پیام فراموش کرده است که چند صفحه قبل در مورد " سازمان مسلح توده ای " با طرح این مطلب که نباید منتظر پیدایش مناطق آزادشده و یا حتی گسترش جنگ چریکی در روستاها باشیم " منکر حرکت و فعالیت در جهت ایجاد "دسته های پارتیزانی" شده است، خوانندگان پیام این مطلب را از یاد نبرده اند. چگونه ممکن است برای کسانی که هنوز متحدین پرولتاریا را نشناخته اند بتوانند عملا در سطح روستاها به تعیین وظایف و اجراء تکالیف خویش بپردازند؟ اگر تئوری م.م. در این قسمت روشن و موجز سخن می گوید، گوینده پیام، که خود را معتقد به این تئوری معرفی می کند، سعی دارد در این قسمت حتی المقدور مبهم تر و کلی تر سخن بگوید. پیام به نحوی برای " هسته های کوچک و مسلح و دسته های پارتیزانی " تکلیف معلوم می کند که خواننده در می یابد روی سخن گوینده با " هسته های مسلح " دیگرست که اصلا ارتباطی با چریکهای فدائی خلق ندارند. و این وظایف هم ربطی به آنها ندارد. و اگر خواننده به افعال زمانی که گوینده بکار می گیرد توجه کند، بهتر به این مطلب پی می برد که چگونه پیام سعی در طفره رفتن از تعیین وظایف خود در شرایط مشخص کنونی و در حال حاضر در قبال روستائیان دارد.

سخن آخر را بگوئیم و این بحث را تمام کنیم. بطور کلی، کلیه وظایفی را که در پیام بمثابة رهنمود به هواداران خود می دهد، در صورت عدم ارائه آنها هم خود بخود و تحت شرایط معین از طرف کلیه هواداران صدیق نیروهای سیاسی به اشکال گوناگون انجام می پذیرد. چه کسی می تواند منکر این باشد که هواداران نیروهای انقلابی در کارخانجات و محیط های گوناگون دیگر که بهرحال کم و بیش ناراضایتی و اعتراض همگانی در آنها وجود دارند، بیکار و ساکت می نشینند و منتظر چنین رهنمودهای تابناک و گشاینده ای می مانند. مسلم است که آنها در پاسخ به ندای وجدان انقلابی و آگاهی و شعور سیاسی خود تحت هر شرایطی، سعی در هدایت

هدایت مبارزه توده های خلق می کنند. و آنچه که می ماند اینست که تنها رهنمودهایی قادرند گشاینده، حل کننده، و برطرف کننده معضلات همین مبارزات پراکنده شوند که باتوجه به تعالیم تاریخی تئوری م.م. و براساس درک استراتژیک از مبارزه مسلحانه یعنی فراهم آوردن زمینه توده ای شدن مبارزه مسلحانه به طرح وظایف و تکالیف روزمره و اصلی هواداران بپردازند.

اعتراضات و حرکات پراکنده توده ها در مسیر صحیح و اصولی آنها دارند. مسلم است که آنها نمی توانند در برابر پایمال شدن حقوق توده های مردم از طرف حاکمیت ساکت بنشینند و باصطلاح کاری نکنند. ملاحظه تجارب حاصل از این اعتراضات و حرکات می تواند این واقعیت عینی را اثبات نماید که در صورت فقدان رهنمودهایی از این دست که در پیام آورده شده است، هرگز توده های هوادار منتظر این رهنمودها نمانده و خود مستقلا و فعالانه اقدام به برنامه ریزی در جهت

"سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی"

"مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش"

"برقرارباد جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر"

۶۳/۱۱/۱۵

**باگشودن چپه های چریکی در**

**شهر و روستا، به گسترش جنگ انقلابی**

**بپردازیم!**

**پیش بسوی تشکیل ارتش خلق**